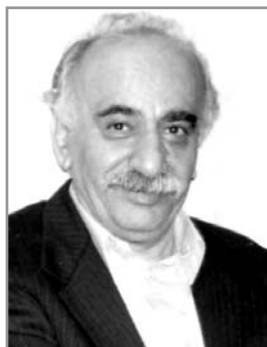


درآمد

از همان زمان که انسان به‌عنوان «حیوان فرهنگی» با زمین پیوند مهربان‌تری یافت و آغاز به کشت کرد و به‌جای گردآوری خوراک، خود توانست پدیدآورنده‌ی خوراک شود و به لحاظ اقتصادی، امر تولید بر روی زمین شکل گرفت، آداب و رسوم و اعتقادهای گوناگونی در فراگرد تولید و توزیع و مصرف، رواج یافت. این امر به مرور زمان صبغه دینی و اعتقادی و آرمانی پیدا کرد و به‌صورت افسانه و اسطوره در گنجینه‌های پاره‌فرهنگی و فرهنگی قوم‌ها و ملت‌ها جای یافت و در برخورد با رویدادهای سیاسی و نظامی و اجتماعی استحکام تاریخی پیدا کرد و به‌گونه‌ای، در مسیر زمان فزون بر تقدس و احترام و حتی «تاریخی‌شدن» ابعاد چندگانه‌ای به‌دست آورد و در «جامعه کامل» جماعت‌های چندگانه گاه انسجام نیافته یا ناهماهنگ را نیز به خود جذب کرد و پدیده‌ای اسطوره‌ای به‌گونه‌ای امری همگانی و ملی، تجلی یافت.

جشن فرخنده‌ی مهرگان یکی از آن یادمان‌های اسطوره‌ای، دینی و «تاریخی‌شده»ی همه‌ی ایرانیان با اعتقادات و باورهای گوناگون در طی زمان بوده است و نه تنها درخشندگی آن به عصر باستان تعلق دارد، بلکه در دوره‌ی تمدن اسلامی نیز در میان نیاکان ما، بیش و کم رایج بوده و نزد هم‌میهنان زرتشتی فزون بر ارزش‌های اجتماعی و ملی، همواره تقدس دینی خود را حفظ کرده است.^۱



مهرگان خجسته باد!

مهرگان آمد هان در بگشاییدش
اندر آرید و تواضع بنماییدش
از غبار راه ایدر بزدایدش
بنشانید و به لب خرد بخاییدش
خوب دارید و فراوان بستاییدش
هر زمان خدمت لختی بفراییدش

دکتر ناصر تکمیل‌همایون - عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- جشن، مهر و مهرگان

واژه‌ی پهلوی جشن (Jashn, Yashn) از واژه‌ی اوستایی یسن، یسنه، یسنا، از مصدر «یز» به‌معنای ستایش و نیایش پروردگار آمده^۲ و در زبان فارسی کنونی از این واژه‌ی تاریخی، معنای مجلس شادی، محفل نشاط، ضیافت و مهمانی، سور و سرور و شادمانی، مستفاد شده است.^۳

معنای شادی و انبساط و پرستش و عبادت، زمانی که در یک واژه مستتر است، بی‌تردید نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که اعتقاد به پروردگار و مهربانی و رأفت و شفقت او به‌اندازه‌ی می‌تواند باشد که عابد و پرستشگر را به سرور و نشاط فرا خواند. به دیگر سخن، مهر و جشن و یسنا یا شادی و عبادت و روشن‌تر «عشق و پرستش»، در زبان‌های ایرانی با هم آمیختگی و هم‌آهنگی دارند.

مهر در زبان‌های سانسکریت و اوستایی و پهلوی با اندک اختلاف در تلفظ «میترا»، «میتره» آمده است و در مهریشت به نقل از روان‌شاد استاد ذبیح‌الله صفا، نام فرشته‌ی ست‌دارای صفات و لقب‌هایی از این قرار:

«دارنده دشت‌های فراخ، قوی‌ترین موجودات، آگاه از کلام راستین، زبان‌آور، دارنده هزار گوش، خوش‌اندام، دارنده هزار چشم، زورمند، پاسبان بیدار، بسیار توانا، ایزد مینوی فربخشنده، صاحب ده‌هزار دیده‌بان، سودبخشنده، سرکوب‌کننده دیوان، پیروزی و نصرت‌دهنده مملکت، بی‌رونق‌کننده ممالک خصم، توانا، از همه چیز آگاه، حافظ ستون‌های کاخ‌های مرتفع، تواناتر، تواناترین، فریفته‌نشدنی، آراینده سپاه، دارنده هزار چستی، شهریار توانا و دانا، پاسبان بیدار، دلیر، بسیار هوشمند، بخشنده زندگی و سعادت و نعمت

و راستی، سزاوار ستایش، سرور باشکوه، دارنده ده‌هزار چشم، بزرگ جسمانی و روحانی، قوی‌ترین و دلیرترین و چالاک‌ترین و تندترین و فیروزمندترین ایزدان، پاسبان و نگهبان سعادت کلیه نوع بشر، دارنده دست‌های بسیار دراز، تیزگوش، آراسته به هزار مهارت، دربردارنده زره زرین، صاحب سیر سیمین، سرور نیرومند، دلیر رزم‌آزم، حامی مزدیسنا، نیک، نخستین دلیر، بسیار رحم، بزرگ نیک‌منش و... نیز سردار محبت و تمام داننده کار عدل.»^۴

مهرگان به تلفظ فارسی کنونی: واژه‌ی مرکب مهر و گان (پسوند نسبت در کاربرد جشن‌ها) نام جشن بزرگی است که به این فرشته تعلق دارد و در پهلوی میهرگان (Mihrakan) و در زبان‌های قدیمی‌تر میتراکانه (Mihrakana) و در عربی «مهرجان» آمده است.^۵

بدیهی‌ست باورمندان دیانت مزدپرستی تا چه پایه‌ی برای چنین روزی که تعلق به فرشته‌ی آن‌چنان داشته است، ارج و منزلت قائل بوده‌اند. فرشته‌ی که در کتیبه اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۵۹ ق.م) نامش در ردیف نام «هورامزدا» و «آناهیتا» آمده و ستایش آن به‌اندازه‌ی بالا رفته که اندیشه‌های مهری یا مهرپرستی (میترائیسم، Mitraisme) را پدید آورده و از طریق آسیای صغیر به روم نفوذ کرده و در مسیحیت نشان‌هایی از خود باقی گذاشته است.

ایرانیان فزون بر تقسیم سال به دوازده ماه، هر یک از روزهای ماه را نیز به‌نام یکی از ایزدان می‌نامیدند و آداب و رسومی نیز برای هر یک از این روزهای سی‌گانه برپا می‌داشتند.^۶

اما مهرگان جشن بزرگی‌ست که نیاکان ما در روز مهر از ماه مهر برگزار می‌کردند، به‌سان جشن‌های دیگری که نام ماه و نام روز با هم برخورد کرده و یگانگی می‌یافتند، همانند فروردین‌گان،

اردیبهشت‌گان و جز این‌ها، با این تأکید که روز مهر در ماه مهر منزلت دیگری داشته است. مسعود سعد سلمان آورده است:

مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر

مهربانی به به روز مهر و جشن مهرگان

۲- نام و نشان مهرگان

در آغاز گفته شد که بسیاری از جشن‌ها و پرستش‌ها ریشه در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم داشته است و مهرگان نیز به همان سان بوده و اگر جشن نوروزی، سرآغاز بهار و تابستان (Hama) و بیداری طبیعت به‌شمار آید، جشن مهرگان آغاز زمستان (Zayana) است و با تغییری که از روز هشتم به دهم و از دهم به شانزدهم پدید آمده، سرانجام «روز مهر» مشخص گردیده و نام ماه هفتم از سال خورشیدی نیز به همین نام است.

محمدحسین برهان تبریزی نوشته است:

«آن بودن آفتاب عالم‌تاب است در برج میزان که ابتدای فصل خزان است و نزد فارسیان بعد از جشن و عید نوروز که روز اول آمدن آفتاب است به برج حمل، از این بزرگ‌تر جشن نمی‌باشد.»^۹

بدین اعتبار، دو جشن بزرگ ایرانیان، یکی در بهاران و دیگری در آغاز خزان است و بی‌جهت نیست که بسیاری از گویندگان پارسی در پیوند مهرگان و خزان، سروده‌هایی دارند که به چند نمونه‌ی آن‌ها از شاعران منطقه‌های مختلف ایران اشاره می‌شود:

از ناصر خسرو قبادیانی:

خزان از مهرگان دارد پیامی

سوی هر باغ و دشت و مرغزاری

گه وعده به باغ، مهرگان داد

گه باز به دشت، نوبهارم

از سوزنی سمرقندی:

با مهرگان چو نیک فتاد اتفاق عید

خون‌ریز و برگ‌ریز پدید آمد و عیان

از منوچهری دامغانی:

بشکفی بی نوبهار و پژمردی بی مهرگان

بگریبی بی دیدگان و بازخندی بی دهن

از کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی:

تَفِّ تموز دارد در سینه حاسدت

وز آه سرد هر نفسش باد مهرگان

از خاقانی شروانی:

در تموزم به بند و آب سرشک

کز دمم باد مهرگان برخاست

از فرخی سیستانی:

زین جشن خزان خرمی و شادی بیند

چندان که در ایام بهاری به برآید

از مسعود سعد سلمان:

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفرزای ای نگار مهرجوی مهربان

از انوری ایبوردی با نوعی دلالت التزامی و طعن بر آنان که در

زمان «عمل» گریزپا هستند:

فردا که بر من و تو وزد باد مهرگان

آن‌گه شود پدید که نامرد و مرد کیست!

ناگفته نماند به همان سان که عید نوروز و جشن بهاران دارای جنبه‌های عام و خاص بوده، «مهرگان را نیز عامه و خاصه است و تا شش روز تعطیم این جشن کنند، ابتدا از روز شانزدهم (مهرروز) که آن را مهرگان عامه خوانند و انتها روز بیست و یکم (رامروز) و آن را مهرگان خاصه خوانند»^۸. در تمامی این روزها، سنت‌ها و آداب و رسوم ویژه‌ای وجود دارد که بدان پرداخته‌اند.

حال که سخن از عامه و خاصه و نوروز و مهرگان به میان آمد، روایتی از سلمان پارسی، آن پارسی خطه‌ی پارس و باورمند پاک و پاک‌نیت نقل می‌شود: «خداوند در نوروز یاقوت را برای زینت بندگانش ظاهر کرده و در مهرگان زبرجد را، پس فضل این روز بر سایر ایام مثل برتری یاقوت و زبرجد است بر سایر گوهرها»^۹.

اما مهرگان در موسیقی و الحان و نواهای آن نیز جایگاه والایی دارد. استاد حسین علی ملاح، موسیقی‌دان ایران معاصر، آورده است: «مهرگان را در اصطلاح موسیقی نام نوایی است در میان دوازده مقام فارابی و صفی‌الدین ارموی، مقام یازدهم مهرگان یاد شده است که سخن آن بر ما مجهول است»^{۱۰}.

این امر فرهنگی در واژه‌نامه‌های فارسی هم مورد توجه خاص قرار گرفته است، برای مثال: در فرهنگ جهانگیری، زیر واژه مهرگان بزرگ آمده که «نام پرده‌یی از موسیقی» ست و در برهان قاطع «نام مقامی از موسیقی که آن را بزرگ خوانند» ذکر شده است و در فرهنگ آندراج «نام لحنی از موسیقی که در جشن مهرگان متداول بوده است» یاد گردیده است. ناگفته نماند مهرگان خردک نیز به همین معانی در واژه‌نامه‌های یادشده آمده و هر دو لحن در جشن‌های مهرگان متداول بوده است.^{۱۱}

منوچهری دامغانی از این سوی ایران زمین سروده است:

چون مطربان ز نند نوابخت اردشیر

گه مهرگان خردک و گاهی سپهبدان

و نظامی گنجوی از آن سوی ارس آورده است:

چو نو کردی نوای مهرگانی ببردی هوش خلق از مهربانی

۳- پیوند اسطوره‌ی مهرگان با تاریخ

ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی در افسانه یا اسطوره‌ی بی‌اگر کارایی و توانمندی لازم را داشته باشد، با ریشه‌های فرهنگی و اعتقادی جامعه پیوند پیدا می‌کند و به زبان دیگر ساختار جامعه در استمرار حیات تاریخی خود برپایه‌ی نیازمندی‌ها و «حقانیت»‌ها یک امر «اسطوره‌ای» (Mythologique) را «تاریخی» (Historique) می‌نماید.

در مورد مهرگان نیز این امر به روشنی دریافت می‌شود که به چند روایت آن اشاره می‌گردد:

۱- «فارسیان» گویند در این‌روز خدای متعال زمین را بگسترانید.

۲- در این روز «اجساد را مقرون به ارواح کرد».

۳- «دیگر گویند فارسیان را پادشاهی بود مهر نام داشت و به غایت ظالم بود، او نصف ماه به جهنم واصل گردید، بدین سبب آن روز را مهرگان نام کردند و معنی آن مردن پادشاه ظالم باشد، چه مهر به معنی مردن و گان به معنی پادشاه ظالم هم آمده است.»

۴- «به قول بُنْدَه‌شِنِ مَشیا و مَشیاَنه (آدم و حوای آریاییان) در چنین روزی تولد یافته‌اند»^{۱۲}.

۴- مهرگان در گذر زمان

نام و نشان جشن مهرگان در اوستا نیامده است، اما زرتشتیان در برگزاری این جشن که ریشه‌های کهن‌تر از عصر زرتشت دارد، همواره علاقه‌مندی نشان داده‌اند. بیرونی عقیده دارد که زرتشت برگزاری این جشن بزرگ را سفارش کرده است.^{۱۷}

بر پایه‌ی پژوهش‌های تاریخی و دینی، مهر به‌گونه‌ی ایزدی ایرانی، در اروپا محبوبیت پیدا می‌کند و مورد پرستش قرار می‌گیرد و روز زایش آن (۲۵ دسامبر) اهمیت خاصی پیدا می‌کند تا این‌که پس از انتشار مسیحیت، زاد حضرت مسیح (ع) به‌شمار می‌رود.^{۱۸}

در دوره‌ی هخامنشیان، با اهمیت ویژه‌ای که ایزد مهر پیدا کرد، جشن مهرگان برپایه‌ی نوشته‌های مورخان یونانی چون گزنفون (Xenophon) و پلوتارک (Plutarque) و کتزیاس (Ktesias) و استرابون (Strabon) و دیگران رونق داشت و پس از پایان دوره‌ی فترت (روزگار سلطه سلوکیان) و آغاز عصر اشکانیان، بر پایه‌ی نوشته‌های دیگر، و سرانجام در عصر ساسانیان، شکوهمندی بیش‌تر، این جشن فرخنده، با برپایی آیین‌ها و سنت‌ها و حضور موبدان و موبدان موبد، امیران، شهرداران و والیان و سپاهیان و دبیران و بزرگان کشور و دادن هدایا و برقراری مجلس‌های سرور و شادی (چراغانی کردن و طبل‌زدن، مهرگانی خواندن) و دادخواهی همراه بوده است. در بامداد روز مهرگان، در دربار، یکی از سپاهیان با صدای بلند ایزدان و فرشتگان را فرا می‌خواند تا به جهان فرودین آید و اهریمنان را از آن دور سازد و در همین روز خوردن انار و بوییدن گلاب، بدبختی و تیره‌روزی را از انسان دور می‌ساخت.^{۱۹}

در دوره اسلامی با آن‌که پاره‌ی جشن‌ها و آداب و رسوم ایرانی از میان رفت، یا دگرگونی یافت اما بسیاری از عناصر زنده فرهنگ و مدنیت ایران باقی ماند. ایرانیان مسلمان در پیوند با سلسله ساسانیان و برخورداری از خاطرات تاریخی بسیاری از اعیاد و جشن‌های ایرانی را نگاه داشتند. نوروز یا «نیروز» مهرگان یا «مهرگان»، سده یا «سندق - سدق» از جشن‌هایی بود که هم‌چنان باقی ماندند و گاه شعوبه در بازماندن این آیین‌ها تلاش نشان داده‌اند. اشعار عربی و فارسی در بزرگداشت جشن‌های ایران از آن میان جشن مهرگان سروده شده و موجب تفاخر ایرانیان گردیده است. ایرانیان در مهرگان نیز به سان نوروز از عصر عباسیان بدین سو، لباس نو می‌پوشیدند و ضمن دید و بازدید و آرزوی سلامتی برای یک‌دیگر نشان می‌دادند.

ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی در چه‌گونگی این روز و سنت‌ها و آیین‌های آن در **التفهیم** آورده است «مهرگان چیست؟ شانزدهم روز است از مهر ماه و نامش مهر و اندرین روز افریدون ظفر یافت بر بیوراسب جادو آنک معروف است به ضحاک و به کوه دماوند بازداشت و روزها که سپس مهرگان است همه جشن‌اند بر کردار آن‌چه از پس نوروز بود و ششم آن مهرگان بزرگ بود و رامروز نام است و بدین خوانندش».^{۲۰}

همو در چند جا در **آثار الباقیه** از مهرگان یاد کرده است، از آن میان «لاهل ایران‌شهر من لدن المهر جان الی ثلثین یوماً اعیاد من طبقات الناس علی مثال ما تقدم ذکره فی النوروز و لكل طبقه خمسه ایام»^{۲۱}

مرحوم استاد **جلال‌الدین همایی** در حاشیه **التفهیم** آورده است «در رامروز که بیست و یکم مهرماه است، مهرگان بزرگ باشد و در

۵- قیام کاوه آهنگر بر ضد ضحاک ستمگر که دو مار خون‌آشام بر شانه داشته است که شاید نشان **قدرت** و **ثروت** یا زور و زر بوده و حیات او در خوردن مغز جوانان که شاید نشان اندیشه و نواندیشی بوده، تحقق پیدا کرده است. در این روز فرشتگان به یاری قیام‌کنندگان علیه ستم و ستمگری از آسمان فرود آمده‌اند و فریدون را مدد و یاری رسانده‌اند.^{۱۳} اما فریدون یا افریدون، آن شخصیت برجسته‌ی داستانی ایران که سرانجام بر ضحاک پیروز شد و او را در کوه دماوند به بند کشید، چه‌گونه انسانی بوده است:

فریدون فرخ فرشته نبود

ز مشک و ز عنبر سرشته نبود

به داد و دهش یافت او نیکویی

تو داد و دهش کن فریدون تویی



فریدون در درون همه‌ی ماست، به همان سان که ضحاک در درون همه‌ی ما خانه دارد. باید مارهای خون‌آشام قدرت‌طلبی و مال‌اندوزی را نابود کرد و ضحاک نفس را به بند کشید و سیمایی فریدونی یافت و آن گاه بر سریر عزت و شکوهمندی نشست، به‌سان فریدون که حکیم ابوالقاسم فردوسی آورده است:

به رسم کیان تاج و تخت مهی / بیاراست با کاخ شاهنشهی
زمانه بی‌اندوه گشت از بدی / گرفتند هر کس ره بخردی
به روز خجسته سر مهر ماه / به سر برنهاد آن کیانی کلاه
می‌روشن و چهره شاه نو / جهان نوردار از سر ماه نو
نشستند فرزندان شادکام / گرفتند هر یک ز یاقوت جام
دل از داوری‌ها به‌پرداختند / به آیین یکی جشن نو ساختند
در همین باره در **تاریخ بلعمی** آمده است: «فریدون ظفر یافت و ضحاک را بگرفت و بکشت و آن را «مهرگان» نام کردند و افریدون به ملک نشست».^{۱۴}

۶- گویند اردشیر بابکان تاجی که بر آن صورت آفتاب نقش کرده بودند، در این روز بر سر نهاد و بعد از او پادشاهان عجم نیز در این دور هم‌چنان تاجی بر سر اولاد خود نهادند.^{۱۵}

۷- هم‌چنین آمده است «در روز مهر اگر تو را از کسی ستم رسیده باشد، در برابر مهر بایست و از او داوری بخواه و در نزد او بلند زاری کن».^{۱۶}

این روز ایرانیان به یکدیگر درود بگویند «هزار سال بزی» جشن مهرگان نه تنها در دربارهای پادشاهان ایرانی تبار، بلکه در بارگاه خلفا و به مرور زمان در دربارهای سلاطین ترک نژاد همواره برگزار شده است.^{۲۲}

با اندک تفحص در تاریخ دبیر بزرگ **ابوالفضل بیهقی** (۳۸۵-۴۷۰ ق.) با این جمله‌ها آشنایی حاصل می‌شود:

«در روز دوشنبه، سه روز مانده از ماه رمضان، امیر به جشن مهرگان نشست و چندان نثارها و هدیه‌ها و ظروف و مستور آورده بود که از حد و اندازه بگذشت.»^{۲۳}

«به روزگار سلطان ماضی پدرش رحمت‌الله علیه (سلطان محمود غزنوی) دیده بودم وقتی که اتفاق افتادی که رسولان و اعیان و بزرگان عراق و ترکستان به حضرت حاضر بودندی.»^{۲۴}

«روز آدینه شانزدهم ذوالقعدة مهرگان بود. امیر رضی‌الله عنه بامداد به جشن نشست، اما شراب نخورد و نثارها و هدیه‌ها آوردند سخت نیکو با تمامی شرایط آن.»^{۲۵}

«روز یکشنبه چهارم ذوالحجه به جشن مهرگان نشست و از آفاق مملکت هدیه‌ها که ساخته بودند، پیشکش را در آن وقت نیاوردند و اولیا و حشم نیز بسیار چیز آوردند و شعرا شعر خواندند و صلت یافتند... و پس از شعر به سر نشاط و شراب رفت و روزی خرم به پایان آمد.»^{۲۶}

«روز چهارشنبه نهم ذوالحجه به جشن مهرگان نشست و هدیه‌های بسیار آوردند و روز عرفه بود، امیر روزه داشت و کس را زهره نبود که پنهان و آشکار نشاط کردی و دیگر روز عید اضحی کردند.»^{۲۷}

«امیر رضی‌الله عنه به جشن مهرگان نشست روز سه‌شنبه بیست و هفتم ذوالحجه و بسیار هدیه و نثار آوردند و شعرا را هیچ نفرمود و بر مسعود رازی خشم گرفت و فرمود تا او را به هندوستان فرستادند که گفتند که او قصیده گفته است و سلطان را در آن نصیحت‌ها کرده و در آن قصیده این دو بیت بود:

مخالفتان تو موران بدند و مار شدند

برآر زود ز موران مار گشته دمار

ز ما نشان مده زین بیش و روزگار میر

که ازدها شود از روزگار یابد مار

این مسکین سخت نیکو نصیحتی کرد هر چند فضول بود و شعرا را با ملوک این نرسد و مطربان را هم صلت نفرمود که در این روزگار آن ابر زربار سستی گرفته بود و کم باریدی و مناقشت‌های می‌رفت و عمر به پایان آن دو بود و حال مردم و دولت دنیا این است و این روزگار مهرگان نیز بگذشت و به پایان آمد.»^{۲۸}

شاعران که «نوروزیه» می‌سرودند تا زمان‌هایی «مهرگانیه» هم داشته‌اند و این دو عید همواره یکدیگر را تداعی می‌کردند. چنان‌که مسعود سعد آورده است:

مهرگان فرخ آمد بگذران صد مهرگان

در سرور و در سریر و در ختور و در ختیر

خسروا شب‌های عمرت روز باد

مهرگان ملک تو نوروز باد

رای نوروانی تو خورشیدوار

در جهان عدل ملک افروز باد

از بداندیشان تو کین توختن
بر سر آن خنجر کین‌توز باد
آتش پیکار گیتی‌گیر تو
ضربت شمشیر دشمن‌سوز باد

□□□

از بخت هر مراد که خواهی همی بیاب
وز دهر هر نشاط که داری همی بران
تا دایم است جنبش گردون و آفتاب
تا واجب است گردش نوروز و مهرگان

امیر معزی سروده است:
بنده‌ی مخلص معزی تهنیت گفته تو را
گاه در جشن بهار و گاه در جشن خزان
پیش تخت تو معزی خواند شکر تهنیت
هم به جشن نوبهار و هم به جشن مهرگان

فرخی سیستانی گفته است:
بگشاد مهرگان در اقبال بر جهان
فرخنده باد بر ملک شرق مهرگان
مهرگان جشن فریدون ملک فرخ باد
بر تو ای هم‌چو فریدون ملک فرخ فال

منوچهری دامغانی آورده است:
ای امیر مهربان، این مهرگان خرم گذار
فر و فرمان فریدون ورز با فرهنگ و هنگ
کوتاه سخن، جشن مهرگان به گونه‌ی یک جشن ملی به‌سان
نوروز، در دوره‌ی اسلامی تاریخ ایران هم‌چنان پایدار بود و همه
گروه‌ها و قوم‌های ایرانی با دین‌ها و مذهب‌های گوناگون برای آن
ارجمندی قائل بودند و قرن‌ها تا یورش مغولان، اگر نه به‌سان نوروز،
اما به‌گونه‌ی جشنی با شکوه برپا می‌شد و مردم به آن علاقه‌مندی
نشان می‌دادند.

با یورش مغولان و حاکمیت ایلخانان و تیموریان، اندک‌اندک
جشن مهرگان در خانواده‌های زرتشتی پایدار ماند و آنان به هر
سختی که بود، این سنت برجسته‌ی ایرانی را پاسداری کرده تا به
امروز رساندند. در این مدت پاره‌ای اعمال جدید، از آن میان
«قربانی کردن» بر آن افزوده شد و پاره‌ای تفاوت‌های ظاهری
منطقه‌ای نیز به مرور زمان در برپایی جشن مهرگان نزد اقوام ایرانی
مشهور گردید.^{۲۹}

سخن پایانی

جشن‌ها و آیین‌های شادمانی، ریشه در زندگی آغازین انسان‌ها
در جامعه‌های مختلف دارند. این پدیدارها در مسیر زمان جنبه‌های
فرهنگی و آرمانی و صبغه‌های دینی پیدا می‌کنند و از اسطوره و
افسانه به تاریخ و واقعیت‌های مستمر مبدل می‌شوند و به جامعه و
رویدادهای جدید آن «عینیت» و «حقانیت» می‌بخشند. جشن
مهرگان یکی از همین «امر»های تاریخ‌ساخته‌ی ایرانی است که
حیات فرهنگی خود را از کهن‌ترین روزگاران به عصر تاریخی رسانده
و پس از گذر از دوره‌ی باستانی نه‌تنها به عصرهای اسلامی گام
نهاد، بلکه مرزهای جامعه‌ی ملی را درنور دیده و با عبور از آسیای
صغیر به اروپا رفته و سنت‌هایی از خود را به مسیحیان آن قاره انتقال
داده است. با یورش مغولان و ایجاد پاره‌ی گسست‌های فرهنگی در

جامعه‌ی بزرگ ایرانی، اندکاندک برپایی این جشن پرشکوه متعلق به گروه مذهبی ویژه‌ی که هم‌میهنان زرتشتی ما هستند، تعلق پیدا کرده است.

تحلیل تاریخی هفته فرخنده‌ی مهرگان، یعنی روزهای پیروزی مردم بر دیو استبداد و خودکامگی برای ایرانیان زمان ما، نوعی خودکامی و خویش‌نمایی ملی است که با نشان‌هایی ورجاوند و هم‌آهنگ و نویناد و کارساز، وحدت و ایرانی‌بودن همه‌ی ما را آشکار می‌نماید و نیکوتر آن است که بر این باور پافشاری شود که جشن ملی مهرگان با شرکت همه‌ی قوم‌ها و جماعت‌های ایرانی باورمند و متعهد در همه‌ی منطقه‌های ایران زمین همواره در تاریخ با صمیمیت تمام برگزار شده است.

این یگانگی و وحدت بر مبنای شناخت و دریافت فرهنگی و مهر و محبت و عطوفت انسانی و با امید به آینده‌ی درخشان ایران بسیار مبارک بوده است. این جشن فرخنده فزون بر چند تعبیر، پیروزی فریدون را بر ضحاک ستمگر نشان داده و ارجمندی قیام کاوه، نماد مردم‌سالاری ایران را آشکار کرده است. بدین اعتبار **برپایی جشن مهرگان، بزرگداشت دوره‌ی پُرشکوه آزادی و مردم‌سالاری و عدالت‌خواهی ایرانیان است.**

اکنون که به ابتکار یونسکو و به‌همت سازمان میراث فرهنگی، حوزه‌ی فرهنگی نوروز پدید آمده و تلاش دارد به همان سان که از میراث‌های مادی فرهنگ و تمدن بشر نگاهداری می‌شود، میراث‌های معنوی جوامع بشری نیز مورد حرمت و حفاظت قرار گیرد و به هم‌یاری ده کشور جهان، حوزه‌ی مزبور ایجاد گردیده و از شکوهمندی عید باستانی و ملی ایرانیان پاسداری می‌شود. جا دارد هر ساله **هفته‌ی مردم‌سالاری ایرانیان** نیز به احترام تاریخ و تمدن و فرهنگ پُرشکوه ایران برپا گردد و با عنایت کامل بر محتوای اسطوره‌ساز آن که همواره حرکت آزادی و آزادگی را در حیات بر دوام ایرانیان زنده نگاه داشته است، جشن برپا دارند و همه‌ی حزب‌ها و سازمان‌ها و گروه‌های ملی که به استقلال ایران اعتقاد دارند و مبارزه‌ی سازنده‌ی خود را در چارچوب فرهنگ ایرانی شناخته‌اند و باورمند به آزادی و مردم‌سالاری هستند، به برگزاری این آیین فرهنگی - ملی فرا خوانده شوند و در هفته‌ی مردم‌سالاری، همه‌ی مبارزان میهن با بنیادهای دموکراسی و آموزش‌های اصیل انسانی و فرهنگی استقلال و آزادی بیش‌تر آشنا شوند و گامی استوار به‌سوی اتحاد و یگانگی جامعه بزرگ ایرانی بردارند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- درباره‌ی مهر و مهرگان، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده است، فهرست‌گونه‌ای از آن‌ها زیر عنوان کتاب‌ها و مقاله‌های فارسی درباره‌ی مهر و «مهرگان» در مجله‌ی چستا (شماره‌ی ۱) در تاریخ شهریورماه ۱۳۶۰ خورشیدی توسط خانم نازی عظیمیا انتشار یافته است و از آن زمان تا کنون نیز کتاب‌ها و مقاله‌های دیگری به نگارش درآمده که باید بر آن فهرست افزوده شود. هم‌چنین ← افشار، ایرج، **فهرست مقالات فارسی** (هفت جلد).

۲- پوردوود، ابراهیم، **یادداشت‌های گات‌ها**، تهران، انجمن ایران‌شناسی، ۱۳۳۶، ص ۱۶۳.

۳- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۱۲۲۹.

۴- صفا، ذبیح‌الله، **گاهشماری و جشن‌های ملی ایرانیان**، تهران، شورای عالی فرهنگ و هنر بی‌تا، ص ۲۲ و ص ۲۳؛ رضی، هاشم، **گاهشماری و جشن‌های ایران باستان**، تهران، سازمان انتشاراتی فروهر، ۱۳۵۸، «مهریشت»، ص ۲۸۲-۲۹۲.

۵- برای آگاهی بیش‌تر پوردوود، ابراهیم، **یشت‌ها**، بمبئی، انجمن زرتشتیان ایرانی، ۱۳۰۷-۱۳۱۰، ص ۳۹۲-۴۲۰.

۶- برای آگاهی از نام و نشان روزها و مراسم آن بیرونی، ابوریحان، **آثار الباقیه عن القرون الخالیه** ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۶۸-۶۹ و نیز بویس مدن، **زرتشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها**، ترجمه‌ی عسکر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱، ص ۱۰۱.

۷- برهان، محمد حسین بن خلف تبریزی، **برهان قاطع**، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۲۰۶۶.

۸- همان‌جا.

۹- **التاج فی اخلاق الملوک**، ص ۱۴۶ به نقل از **گاهشماری جشن‌های ملی ایرانیان**، ص ۲۷.

۱۰- ملاح، حسین‌علی، مجله‌ی **موسیقی**، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۹۷، ص ۱۱۱، به نقل از لغت‌نامه دهخدا زیرواژه «مهرگان»، ص ۲۰۲.

۱۱- همان‌جا.

۱۲- برهان قاطع، ص ۲۰۶۶-۲۰۶۷.

۱۳- چه‌گونه‌ی آن داستان را حکیم ابوالقاسم فردوسی به نظم درآورده که خلاصه‌ی آن چنین است:

چو ضحاک شد بر جهان شهریار	بر او سالیان انجمن شد هزار
سراسر زمانه بدو گشت باز	برآمد برین روزگار دراز
نهان گشت کردار فرزنانگان	پراکنده شد کام دیوانگان

□□□

چنان بد که هر شب دو مرد جوان	چه کهنتر چه از تخمه‌ی پهلوان
خورشگر ببردی به ایوان شاه	همی ساختن راه درمان شاه
بکشتی و مغزش بپرداختی	مران ازدها را خورش ساختی

اما مردم قیام کردند و ضحاک را به زنجیر قهر خود کشیدند:

ببردند ضحاک را بسته خوار	به پشت هیونی برفاکنده زار
همی راند ازین‌گونه تا شیرخوان	جهان را چو این بنوی پیر خوان

آن‌گاه فریدون:

بفرمود تا آتش افروختند	همه عنبر و زعفران سوختند
پرستیدن مهرگان دین اوست	تن‌آسانی و خوردن آیین اوست
اگر یادگارست ازو ماه مهر	بکوش و برنج ایچ نمای چهر

چنان بود روزگار آن ستمگر ستم‌گستر، و چنین بود قیام آن عدالت‌خواه انسان‌گرای ایران‌دوست که یگانه‌ای بود از انسان‌ها و انسانی بود برجسته در میان همه‌ی «یگانگان» تاریخ.

۱۴- بلعمی، ابوعلی محمد، ترجمه‌ی **تاریخ طبری**، مقدمه و حواشی دکتر محمدجواد مشکور، تهران، خیام، ۱۳۳۷، ص ۲۸.

۱۵- **برهان قاطع**، ص ۲۰۶۶.

۱۶- زُسر، آر. سی، **تعالیم مغان**، گفتاری چند در معتقدات زرتشتیان، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران، توس، ۱۳۳۷، ص ۱۰۸.

۱۷- بیرونی، ابوریحان، **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**، ص ۳۴۰.

۱۸- صفا، دکتر ذبیح‌الله، **گاهشماری و جشن‌های ملی ایرانیان**، تهران، شورای عالی فرهنگ بی‌تا، ص ۳۵-۳۶.

۱۹- کریستن سن، آرتور، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه‌ی رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۲، ص ۲۵۳.

۲۰- بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد، **التفهیم لاولل صناعه التنجیم**، به تصحیح و مقدمه و حواشی جلال همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲، ص ۲۵۴-۲۵۵.

۲۱- هم‌او، **الأثار الباقیه عن القرون الخالیه**، به‌اهتمام ادوارد زاخاو (Edvard Sachaus) لایپزیک، ۱۹۲۵، نگارش مقدمه در ۱۸۷۸ میلادی در برلین، ص ۲۲۳ و ۲۲۲ و ۲۱۶.

۲۲- **التفهیم لاولل صناعه التنجیم**، ص ۳۵۶.

۲۳- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین دبیر، **تاریخ بیهقی**، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، تهران، گام و امین، ۱۳۳۶، ص ۲۷۳.

۲۴- همان‌جا؛ ۲۵- همان، ص ۴۹۳؛ ۲۶- همان، ص ۵۲۹؛ ۲۷- همان، ص ۵۵۵.

۲۸- همان، ص ۵۹۴.

۲۹- روح‌الامینی، محمود، **آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز**، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶، ص ۸۵.